



اشاره:

سخن گفتن و نوشتن از معلم بزرگ انقلاب و عمار امام، کار دشواری است چراکه واژه‌ها کمتر از آن هستند که بتوانند شخصیتی این چنین با عظمت را توصیف کنند. در این مقال نگارنده تلاش دارد این معلم بزرگ را به عقبه تئوریک نظام اسلامی توصیف کند.

عقبه تئوریک نظام

محسن مؤمنی

درباره ایشان فرموده‌اند: مجموعه‌ای از متفکران، علما و سابقه‌دارها در امر دین، عقبه تئوریک نظام هستند و آن را تشکیل می‌دهند...الآن ما در حوزه قم علمایی داریم، بزرگانی داریم، صاحب‌نظرانی داریم، اندیشه‌پردازان یا تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌هایی داریم...خصوصاً ما شخصیت علمی فکری روشنفکری برجسته‌ای مثل آقای مصباح یزدی را در قم داریم.

«عقبه تئوریک نظام» لقبی است که دیده‌بان انقلاب و ولی امر مسلمین جهان درباره مقام و منزلت علامه مصباح بکار برده‌اند. همچنین از آن جایی که نظامی اسلامی ما، از طرفی

مقلمه

سخن گفتن و نوشتن از معلم بزرگ انقلاب و عمار امام، کار دشواری است چراکه واژه‌ها کمتر از آن هستند که بتوانند این چنین شخصیتی را توصیف کنند.

مرحوم علامه مصباح یزدی (رحمه الله علیه) دارای اندیشه‌ای ژرف، منطقی محکم و بیانی روان و مستدل بودند. شخصیت ایشان چنان است که دوست و دشمن به عظمت و مقام علمی و عملی این عالم ربانی و بصیر اذعان کرده‌اند.

در همین راستا یکی از برترین تعبیر را که حاکی از جایگاه و مقام رفیع علمی ایشان است، امام خامنه‌ای (حفظه الله)

سامان‌یافته، دارای نظم و برنامه هستند، به خلاف جوامع سامان‌نیافته.

به عبارت دیگر جامعه‌ای را می‌توان سامان‌یافته دانست که بر اساس عواملی به سامان رسیده باشد. این عوامل نیز باید به گونه‌ای باشند که در همه جوامع و در همه اعصار قابل صدق و اجرا و در دسترس باشد.

سامان‌یافتگی جوامع را می‌توان بر اساس سه عنصر؛ قانون، ساختارها و برنامه‌ریزی جهت اداره جامعه، دانست. هر جامعه‌ای که بر اساس قانون به نظم رسیده باشد و همچنین دارای ساختارهایی باشد که نظم را در آن جامعه محقق کند، جامعه «سامان‌یافته» گفته می‌شود. در کنار این عوامل، داشتن برنامه - که همان نرم‌افزار اداره جامعه است - برای مدیریت و نظم بخشی به جامعه نیز لازم و ضروری است.

با توجه به نکات بیان شده می‌توان گفت جامعه اسلامی - که رسول خدا (صلوات الله علیه) نیز نمونه‌ای از آن را در مدینه‌النبی تشکیل دادند - به علت بهره‌مندی از مکتب اسلام ناب، در دسته جوامع سامان‌یافته جای می‌گیرد چراکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب اسلام برخوردار از قانون، ساختارهای لازم و برنامه جهت مدیریت جامعه است.

در توضیح باید گفت که قانون اسلام، قانونی توحیدی است؛ روح حاکم بر ساختارهای اسلامی نیز توحید است. همچنین اسلام دارای برنامه و نرم‌افزار جامع و کامل جهت اداره جامعه است که قرآن کریم و تعالیم ائمه اطهار بر بردارنده همین برنامه است. آن چه در اندیشه اسلامی عقل، کتاب و سنت نامیده می‌شود، نرم‌افزار و تئوری اداره جامعه جهت رساندن انسان به سعادت است.

تقسیم‌بندی جوامع سامان‌یافته به تمدن‌ساز و غیر تمدن‌ساز

حال که ملاک سامان‌یافتگی جوامع مشخص شد، این جمله را نیز باید گفت که خود جوامع سامان‌یافته نیز تقسیماتی دارند. جوامع سامان‌یافته را می‌توان بر اساس داشتن افق تمدنی یا فقدان آن، به دو دسته؛ جوامع سامان‌یافته تمدن‌ساز و جوامع سامان‌یافته غیر تمدن‌ساز تقسیم کرد.

جوامع سامان‌یافته تمدن‌ساز جوامعی هستند که در آن‌ها جهت حرکت جامعه، حاکمیت قانون، ایجاد ساختارها، برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه به سمت تحقق جامعه تمدنی است اما جوامع سامان‌یافته غیر تمدن‌ساز، به رغم برخوردار از عناصر سه گانه فوق، برنامه‌ای برای غلبه تمدنی ندارند.

از آن جایی که مکتب اسلام، مکتبی جامع و کامل است و با توجه به نیازهای انسان و عالم خلقت از سوی

برخواسته از انقلاب اسلامی و از طرفی دیگر، علمدار برپایی تمدن اسلامی است، علامه مصباح یزدی را می‌توان عقبه تئوریک تمدن اسلامی نیز نامید.

مکتب اسلام، مکتب تمدن‌ساز

یکی از ملاک‌های شناخت جایگاه و اهمیت هر مکتبی را می‌توان در انگاره‌های تمدنی آن مکتب جستجو کرد. مکتب اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان و هستی را در برنامه خود دارد، از نظر بنیان‌های تمدنی نیز برترین مکتب است. برای فهم این مطلب، لازم است تا با اقسام جوامع بشری و مفهوم تمدن‌سازی آشنا شد.

تمدن‌های بشری که عمدتاً شامل تمدن‌های مادی است، در طول تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده‌اند. بر اساس باورهای اسلامی، آن چه در نهایت، بشریت را به سعادت می‌رساند، تمدن اسلامی است که علاوه بر امور دنیوی، نگاه عمیقی به معنویات و امور اخلاقی نیز دارد. این مطلب نیز ریشه در باورهای هستی‌شناسانه اسلام دارد. هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی سه رکن اساسی هر منظومه فکری است. به تعبیر دیگر مادامی که نگاه ما به هستی، خدا و انسان، نگاهی مادی و زمینی باشد، تأمین رفاه مادی نیز منتهی درجه سعادت بشریت تلقی می‌شود. اما اگر نگاه ما به عالم، نگاهی توحیدی و خدامحور شد، سعادت بشر نیز رسیدن به کمال و قرب الی الله خواهد شد. از این رو مکتب اسلام، مکتبی است که رفاه مادی را در کنار قرب الی الله و ارتقای معرفتی انسان عامل سعادت می‌داند. خداوند متعال هم در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱، یعنی جن و انس را خلق نکردم مگر مرا عبادت کنند؛ پس عبادت و رسیدن به مقام عبودیت بالاترین مرتبه انسان است.

بنابراین تمدن‌های مادی مانند تمدن نمرودها، فرعون‌ها و قارون‌ها به دنبال چیزی غیر از تمدن اسلامی است؛ تمدن اسلامی به دنبال ارتقای کمی و کیفی جوامع بشری است اما تمدن‌های مادی به دنبال نگه‌داشتن انسان در حد نفسانیات و امیال حیوانی هستند. در نگاه اسلامی ارتقای روح و جسم در کنار هم معنا پیدا می‌کند و غلبه بُعد حیوانی انسان بر بعد الاهی او هیچ گاه هدف و منظور انبیاء و ائمه اطهار نبوده است.

تقسیم جوامع بر اساس ماهیت: سامان‌یافته و سامان‌نیافته

حال که صحبت از جایگاه و اهداف تمدن اسلامی شد، لازم است تا ابتدا نگاهی به ماهیت جوامع انسانی داشته باشیم.

جوامع انسانی را می‌توان به یک اعتبار در دو دسته جای داد: جوامع سامان‌یافته و جوامع سامان‌نیافته. جوامع



دغدغه علامه مصباح در تمام این سال‌ها ورود دیانت به همه حوزه‌های زندگی انسان بوده است، از نظام تعلیم و تربیت، اقتصاد، متون درسی و... گرفته تا روان‌شناسی و سبک زندگی. از این روست که ایشان را یک تئوریسین تمدن اسلامی می‌دانیم.



در یک نگاه کلان می‌توان حلقه‌های تمدن اسلامی را از بعثت رسول اکرم ﷺ تا غدیر و از غدیر و عاشورا تا عصر غیبت در یک زنجیره دید. جریان اسلام ناب با تمام فراز و فرودهای خود در طول تاریخ در نهایت توانست در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی علیه السلام گام مهمی در مسیر تمدن‌سازی بردارد و با برکناری نظامی طاغوت، فضایی از نور و امید را بر شیعیه حاکم کند.

خداوند متعال آمده است، سعادت بشریت نیز که همان قرب الهی است بالاترین هدف اسلام است. واضح است که سعادت انسان هنگامی محقق می‌شود که جامعه اسلامی، جهت حرکت خود را در جهت رسیدن به تمدن بزرگ اسلامی قرار دهد، در غیر این صورت سعادت بشریت محقق نخواهد شد و مشکلات جوامع که ریشه در نفسانیت و خودخواهی انسان‌ها دارد، به پایان نخواهد رسید.

جامعه اسلامی، جامعه سامان یافته تمدن ساز

با توجه به آن چه بیان شد، جامعه سامان یافته تمدن ساز را می‌توان در دو مسیر حق و باطل ترسیم کرد، جامعه‌ای که به سمت نور می‌رود، جامعه تمدنی اسلامی است و جامعه‌ای که به سمت ظلمات در حرکت است، جامعه تمدنی شیطانی است.

حال که صحبت از تمدن و تمدن سازی شد، لازم است تا با توضیح کوتاهی، مراد خود را از تمدن بیان کنیم.

تمدن سازی را می‌توان در بیانی کوتاه، «پاسخ به نیازهای مادی و معنوی بر اساس امکانات بومی» دانست. به عبارت دیگر، اگر مکتبی مانند اسلام به درجه‌ای از توان برسد که بتواند نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها را بر اساس تعالیم، قوانین، ساختارها و برنامه‌ریزی خود پاسخ دهد، آن گاه تمدن اسلامی محقق شده است.

اما جوامع سامان یافته غیر تمدن ساز، آن‌هایی هستند که می‌خواهند با پاسخ‌هایی که دیگران داده‌اند، جامعه را سامان دهند. لذا دنبال رو دیگران هستند.

بنابراین هرگاه یک مکتب فکری بتواند در تمامی ساحت‌های زندگی انسان حضور داشته باشد و به تنظیم روابط اجتماعی و ساختارهای جامعه بپردازد و همچنین ارزش‌ها، هنجارها و ابزارهای متناسب با خود را تولید کند، تمدن سازی کرده است.

به عبارت دیگر تمدن سازی را می‌توان ورود یک مکتب فکری به همه عرصه‌های زندگی و ایجاد ابزار و ارزش‌های متناسب با آن مکتب دانست. بسط یک فکر و اندیشه در ساحت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجب تمدن سازی آن فکر می‌شود. پس یک مکتب زمانی می‌تواند تمدن سازی کند که تفکر و هنجارهایش را در جامعه به مرحله اجرا درآورد و به اصطلاح «رفتار سازی» کند.

تمدن سازی اسلام ناب

با توضیحاتی که داده شد، می‌توان به این نتیجه رسید که دین اسلام که از نظر مبانی انسان‌شناسی و خداشناسی غنی است و برنامه سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را دارد و قادر به تمدن سازی است. به عبارت دیگر از آن جایی که اسلام ناب یک حرکت تمدن ساز است، هر اقدامی که در راستای تحقق اسلام ناب صورت گیرد، گامی در جهت تحقق تمدن سازی اسلامی است.

در یک نگاه کلان می‌توان حلقه‌های تمدن اسلامی را از بعثت رسول اکرم ﷺ تا غدیر و از غدیر و عاشورا تا عصر غیبت در یک زنجیره دید. جریان اسلام ناب با تمام فراز و فرودهای خود در طول تاریخ در نهایت توانست در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی ره گام مهمی در مسیر

تمدن سازی بردارد و با برکناری نظامی طاغوت، فضایی از نور و امید را بر شیعه حاکم کند.

انقلاب اسلامی، حلقه مفقوده تمدن زایی شیعه

با توجه به آن چه گفته شد، انقلاب اسلامی نیز یک حرکت تمدن ساز است. گام‌های تمدن سازی انقلاب اسلامی را می‌توان در پنج مرحله جای داد: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی.

یکی از مهم‌ترین لوازمی که برای طی کردن این مسیر پنج مرحله‌ای لازم است، «تولید علم و نظریه» است. اگر انقلاب اسلامی نتواند تئوری لازم برای تحقق تمدن اسلامی را مهیا کند، قطعاً تمدن سازی اسلامی به سرانجام نخواهد رسید.

جریان انقلاب اسلامی باید در تمامی علوم خصوصاً علوم اقتدار آفرین حرف خود را بزند و به تئوری‌های موجود غربی اکتفا نکند. در میان علوم، «علوم انسانی» از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند چراکه ریشه و مبانی فکری و اندیشه‌ای جامعه را طراحی و تولید می‌کنند، علوم همچون تفسیر، فلسفه، فقه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، علوم راهبردی و...

علامه مصباح یزدی، مولد علوم انسانی اسلامی

با توجه به نکات بیان شده، نقش علامه مصباح در تولید علوم انسانی اسلامی مشخص می‌شود. حاصل زحمات ایشان که عمر شریف خود را صرف این دغدغه مبارک کردند، ساعت‌ها تدریس و سخنرانی، ده‌ها جلد کتاب و تربیت شاگردان فراوان در این مسیر است. دغدغه علامه مصباح در تمام این سال‌ها ورود دیانت به همه حوزه‌های زندگی انسان بوده است، از نظام تعلیم و تربیت، اقتصاد، متون درسی و... گرفته تا روان‌شناسی و سبک زندگی. از این روست که ایشان را یک تئوریسین تمدن اسلامی می‌دانیم.

اگر تلاش‌های شبانه‌روزی ایشان و شاگردانشان نبود معلوم نبود امروز علوم انسانی ما دچار چه بلایی شده بود. تلاش‌های این مجاهد خسته‌ناپذیر و جنگیدن ایشان در سنگر مبارزه با التقات و تحریف بود که موجب شد تا علوم انسانی ما جولان‌گاه دشمن نشود. فعالیت‌های علمی ایشان از موسسه در راه‌حق و بنیاد باقرالعلوم ره گرفته تا دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره و همچنین مناظره‌های علمی با گروه‌های مارکسیستی و کمونیستی و چهره‌های شاخصی مانند احسان طبری و فرخ نگهدار، همگی نشان از عزم ایشان برای پالایش علوم انسانی موجود از مبانی غربی است.

بنابراین بی‌دلیل نیست که مقام معظم رهبری ایشان را «عقبه تئوریک نظام» می‌نامند. تئوری و نظریه‌پردازی در عرصه تولید علم برای رسیدن به تمدن اسلامی گام بلندی بود که مرحوم علامه مصباح برداشتند، انشالله که بتوانیم رهرو راه ایشان باشیم.

پی‌نوشت‌ها

* الذاریات، ۵۶.